

The Capacities of the Guardianship of the Jurist in Proactive Confrontation with the Challenge of Reversibility: A Comparative Study

Gholamreza Behrouzi Lak¹, Mohsen Zavari²

¹ Professor, Baqir al-Olum University; and a member of the political studies association, Qom, Iran (*Corresponding author*). behroozlak@gmail.com

² PhD., Student, Department of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. mohsenzavari2162@gmail.com

Abstract

One of the most significant dangers facing any government is its potential reversibility from its goals, values, and fundamental principles. Since the system of Guardianship of the Jurist is based on the jurist's authority, this research examines the capacities of this institution to confront the challenge of reversibility proactively. Using a descriptive-analytical method, this study addresses the capacities of the Guardianship of the Jurist from two perspectives: the characteristics and attributes of the jurist and the duties and powers of the jurist. In the first part, it is established that the jurist's authority, an extension of divine authority and the infallible, ensures the highest level of compliance with the laws, as they are considered divine obligations. Consequently, violations of laws and regulations, disobedience to government orders, or rebellion against the government will be minimized, thereby mitigating challenges that play a significant role in the reversibility of the Guardianship of the Jurist system. The legitimacy bestowed upon the institution of the Guardianship of the Jurist by divine authority leads to various capacities, including fostering acceptance and obedience within the Islamic society, the absence of which poses a fundamental challenge to the reversibility of any government. In the second part, it is demonstrated that the jurist's macro-level policymaking responsibility, oversight, and preservation of goals and values create the capacity to guide society towards prioritized objectives and the lofty goals of the Islamic system through sound Sharia-based policies. This redirection of societal approaches towards prioritized objectives helps focus society's attention on essential issues and prevents the challenge of reversibility from arising in this regard. Additionally, the oversight and preservation of goals and values can proactively prevent reversibility concerning the foundations, objectives, values, and, ultimately, the principle of the system.

Keywords: Guardianship of the Jurist, Jurist, Political Authority, Political Governance, Divine Legitimacy, Islamic System.

Received: 2023-04-17 ; Received in revised form: 2023-06-10 ; Accepted: 2023-07-19 ; Published online: 2023-09-24

<https://doi.org/10.22034/SM.2024.2004620.2078>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه پیشگیرانه با چالش بازگشت‌پذیری

غلامرضا بهروزی لک^۱، محسن زواری^۲

^۱ استاد، دانشگاه باقرالعلوم(ع)؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول). behroozlak@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران. mohsenzavari2162@gmail.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین خطرهای پیش روی هر حکومتی، بازگشت‌پذیری آن حکومت از اهداف، ارزش‌ها و اصل آن حکومت است. از آنجا که نظام ولایت فقیه مبتنی بر ولایت فقیه است، در این تحقیق به ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه پیشگیرانه با چالش بازگشت‌پذیری با روشی توصیفی - تحلیلی از دو جهت پرداخته شده است: یکی از جهت ویژگی‌ها و صفات ولی فقیه، و دیگری کارویژه‌ها و اختیارات ولی فقیه. در قسمت اول ثابت شد از آن جهت که ولایت ولی فقیه در امتداد ولایت خدای متعال و معصومین(ع) است، در این نوع از حکومت، بزرگ‌ترین ضمانت اجرایی قوانین، همین متشرع بودن مردم و جامعه خواهد بود. چراکه عمل به قوانین را در قالب تکلیف شرعی قلمداد می‌کنند. از این‌رو تخلف از قوانین و مقررات و تمرد از اوامر و نواهی حکومت و یا شورش علیه حکومت، به حداقل خود خواهد رسید و جلوی این نوع از چالش‌ها که به نوبه خود در بازگشت‌پذیری نظام ولایت فقیه نقش به‌سزایی دارد را خواهد گرفت. برخورداری نهاد ولایت فقیه از مشروعیت الهی موجب ظرفیت‌های متعددی از جمله ایجاد مقبولیت و اطاعت‌پذیری در جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت که فقدان آنها چالش اساسی در بازگشت‌پذیری برای هر حکومتی خواهد بود. در قسمت دوم ثابت شد که وظیفه سیاست‌گذاری کلان، نظارت و حفظ اهداف و ارزش‌ها برای ولی فقیه، این ظرفیت را ایجاد می‌کند که با سیاست‌گذاری صحیح مبتنی بر شریعت، در مسیر تعالی و اهداف نظام اسلامی، رویکرد جامعه را به سمت اهداف اولویت‌دار هدایت کند و این امر باعث می‌شود رویکرد جامعه به سمت معضل اولویت‌دار متمرکز شده و جلوی چالش بازگشت‌پذیری از این ناحیه را بگیرد. همچنین ثابت شد کارویژه نظارت و حفظ اهداف و ارزش‌ها می‌تواند به صورت پیشگیرانه جلوی بازگشت‌پذیری نسبت به مبانی، اهداف، ارزش‌ها و در نهایت اصل نظام را بگیرد.

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، ولی فقیه، حاکم سیاسی، حاکمیت سیاسی، مشروعیت الهی، نظام اسلامی.

پژوهش حاضر برگرفته از: پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان «ظرفیت‌های قه سیاسی در مواجهه با چالش‌های بازگشت‌پذیری در نظام ولایت فقیه»، استاد راهنما: غلامرضا بهروزی لک، استاد مشاور: احمد زهدار است.

استاد به این مقاله: بهروزی لک، غلامرضا؛ زواری، محسن (۱۴۰۲). ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه پیشگیرانه با چالش بازگشت‌پذیری. *سیاست*

متعالیه، ۱۱(۳): ص ۱۳۵-۱۵۲. <https://doi.org/10.22034/SM.2024.2004620.2078>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۲/۰۳/۲۰؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۲/۰۴/۲۸؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

حفظ حکومت‌ها و انقلاب‌ها مهم‌تر از ایجاد آنها است. از این‌رو یکی از مهم‌ترین خطرهای پیش‌روی هر حکومت و انقلابی، احتمال بازگشت‌پذیری آن حکومت و انقلاب از مبانی، اهداف، ارزش‌ها و اصل آنها است که مخالفان از راه‌های مختلف به دنبال آن هستند. نظام ولایت فقیه و حتی حکومت رسول خدا(ص) هم مستثنی از این قاعده نیست. بنابراین، انقلاب اسلامی ممکن است نه تنها از مسیر نیل به آرمان‌هایش بازماند، بلکه به نحوی معکوس، به ضدّ خود تبدیل شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۳/۱۴). به همین دلیل در مواجهه با چنین چالشی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های طرفداران هر انقلاب و حکومتی، آسیب‌شناسی، ایجاد و یا کشف راهکارها و ظرفیت‌هایی است که بتواند جلوی سناریوهای محتمل در تحقق بازگشت‌پذیری را بگیرد. نظام ولایت فقیه از جمله نهاد ولایت فقیه، به عنوان اساسی‌ترین عنصر نظام ولایت فقیه، دارای ظرفیت‌های متعددی برای مواجهه با این نوع چالش‌ها است. در این نهاد هم ظرفیت پیشگیرانه برای مواجهه با چالش‌ها وجود دارد و هم ظرفیت تقابلی که در این پژوهش به ظرفیت‌های موجود در نهاد ولایت فقیه از حیث پیشگیرانه پرداخته می‌شود.

در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، یعنی بازگشت‌پذیری در نظام ولایت فقیه، پژوهش‌های متعددی انجام شده است، از جمله «دین، جامعه و عرفی شدن» (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰)، «نقد و بررسی نظریه عرفی شدن در ایران» (گلستانی، ۱۳۸۸)، «نقش سناریوی نفوذ در بازگشت‌پذیری انقلاب اسلامی» (معینی‌پور و غرسبان، ۱۳۹۸)، «آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و تئوری ترمیدوری برینتونی» (شیرودی، ۱۳۸۳)، اما در این تحقیقات به ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه که مهم‌ترین عنصر اساسی در نظام ولایت فقیه، برای مواجهه با بازگشت‌پذیری است، پرداخته نشده است. پژوهش حاضر ضمن تمایز با پژوهش‌های پیشین، به ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه پیشگیرانه با چالش بازگشت‌پذیری در نظام ولایت فقیه با روشی توصیفی-تحلیلی می‌پردازد.

۲. مفاهیم

۲-۱. نهاد ولایت فقیه

از آنجا که نظام سیاسی اسلام، نظامی مبتنی بر امامت و امت است، قوام آن به امام جامعه بوده که در صورت حضور معصوم، امامت جامعه برعهده ایشان است و در صورت عدم حضور معصوم، طبق ادله متعدد عقلی و نقلی مانند مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۷)، امامت جامعه به فقیه جامع‌الشرایط

تعلق پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ص ۸۴). بنابراین، ولایت فقیه اصطلاحی برای حاکم نظام حکومت اسلامی پس از ائمه (ع) است که تداوم بخش اصل امامت و به معنای زمامداری، سرپرست و مدیریت جامعه اسلامی، به منظور اجرای احکام اسلامی و تحقق ارزش‌های دینی و هدایت مردم است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ص ۱۵۲). بنابراین، ولایت فقیه به عنوان اساسی‌ترین نهاد حکومتی و اجتماعی است که در شخصیت حقوقی حاکم تبلور می‌یابد. در مورد نهادهای اجتماعی تعریف‌های متعددی مطرح شده است (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ص ۳۴۴)، از جمله: «نهاد اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارها است که در یک دستگاه اجتماعی به‌کار بسته می‌شوند و قانونی بودن یا نبودن هرچیز را در آن دستگاه تعیین می‌کنند. در این معنا، ازدواج، خانواده، مدرسه، دانشگاه و مانند اینها از جمله نهادهای اجتماعی هستند» (مندراس و گروویچ، ۱۳۸۴: ص ۱۷۲). در تعاریف دیگر آمده است: «نهادهای اجتماعی یعنی مناسبات اجتماعی انتزاعی»؛ «یک نهاد، مجموعه یا خوشه‌ای از وظایف اجتماعی است» (باتومور، ۱۳۷۰: ص ۱۲۲)؛ جوزف روسک^۱ و رولند وارن^۲ نهاد را اینگونه تعریف می‌کنند: «به شبکه‌ای از پویای پیچیده اجتماعی که به هدف یا هدف‌های مهم معینی ناظر است، و کل یگانه‌ای به‌شمار می‌آید، نهاد اجتماعی گویند» (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ص ۳۴۴). بر این اساس، یکی از نهادهای اجتماعی، نهاد ولایت فقیه است. نهاد ولایت فقیه به دو رکن اساسی متکی است، یکی «ولی» که همان «مجتهد جامع شرایط» بوده و امام جامعه است، و دیگری «مولی علیه» یا «امت». از این‌رو در نهاد ولایت فقیه دو جنبه اساسی وجود دارد: یکی ویژگی‌ها و صفات ولی فقیه و دیگری وظایف و اختیارات ولی فقیه نسبت به امت و نظام ولایت فقیه. تحقیق حاضر به تبیین ظرفیت‌های این دو جنبه در مواجهه پیشگیرانه با چالش‌های بازگشت‌پذیری می‌پردازد.

۲-۲. بازگشت‌پذیری

اصطلاح بازگشت‌پذیری انقلاب‌ها، چرخش انقلاب‌ها و امثال این تعابیر، اصطلاحات جدیدی است که در علوم سیاسی از آن به ترمیدور^۳ تعبیر می‌شود. این واژه نخستین بار توسط کرین بریتون^۴ - یکی از نظریه‌پردازان انقلاب - در کتاب معروفش با عنوان «کالبدشکافی چهار انقلاب» که به بررسی چهار انقلاب شوروی، فرانسه، آمریکا و انگلیس می‌پردازد، به‌کار برده شد. البته تعابیر مورخان و تحلیل‌گران از معنای

1. Joseph Roucek
2. Roland Warren
3. Thermidor
4. Crane Brinton

ترمیدور در انقلاب متفاوت است؛ گروهی آن را واکنشی علیه انقلاب می‌دانند، که در آن طبقات قدیمی به نحوی به قدرت بازمی‌گردند. برخی دیگر آن را عبارت از فروکش کردن هیجان و تب انقلاب می‌دانند که در زمان رادیکال‌ها آغاز شده و پایان می‌پذیرد. برخی دیگر از آن به حرکت دوری انقلاب‌ها تعبیر می‌کنند (شیرودی، ۱۳۸۳: ص ۱۴). به تعبیر کرین برینتون، نقاهت، پس از فرونشستن تب انقلاب است (برینتون، ۱۳۶۳: ص ۲۷۴-۲۴۱).

بنابراین، بازگشت اصطلاحی است که هم می‌تواند نسبت به اصل انقلاب‌ها و نظام‌ها وجود داشته باشد و هم نسبت به درون انقلاب‌ها؛ به طوری که اصل نظام حکومتی باقی بماند، ولی آن انقلاب در درون تغییر کند، مثلاً مبانی، اهداف، اصول، ارزش‌ها و یا ساختار آن دچار انحطاط و بازگشت شود، همان‌گونه که در بیان علل ایجاد حرکت دوری، به مواردی همچون احساس نرسیدن به اهداف بلندمدت و یا تمایل از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی و برگشتن از اهداف و ارزش‌های انقلاب، اشاره شده است (شیرودی، ۱۳۸۳: ص ۱۴). در این تحقیق رویکرد به بازگشت، یک رویکرد کلی است؛ یعنی هم بازگشت‌پذیری نسبت به اصل نظام ولایت فقیه مد نظر است و هم نسبت به درون نظام، مانند بازگشت از مبانی، اصول، ارزش‌ها و غیره.

۲-۳. گونه‌شناسی ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه با بازگشت‌پذیری

نهاد ولایت فقیه دارای مولفه‌ها و عناصری همچون ویژگی‌ها، و صفات ولی فقیه مانند در امتداد ولایت امام معصوم بودن، اجتهاد و فقاقت، سجایای اخلاقی و علمی و یا دارای وظایف و اختیاراتی است که بعضی از آنها دارای ظرفیت‌های پیشگیرانه و پیشینی و یا تقابلی و پسینی هستند که ظرفیت‌های پیشگیرانه جلوی تحقق چالش‌های بازگشت‌پذیری را می‌گیرد، مانند ویژگی در امتداد ولایت معصوم بودن، که جلوی تحقق چالش‌های عدم مشروعیت و مقبولیت را می‌گیرد. ظرفیت‌های تقابلی مواردی هستند که در صورت بروز چالش‌های بازگشت‌پذیری، مانع تحقق بازگشت می‌شوند، مانند اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان که با در نظر گرفتن مصلحت، چالش پیش آمده را برطرف می‌کند. در این تحقیق فقط به ظرفیت‌های پیشگیرانه پرداخته می‌شود.

۳. ظرفیت ویژگی‌ها و صفات ولی فقیه در پیشگیری از بازگشت‌پذیری

۱-۳. استحکام درونی به دلیل در امتداد ولایت معصوم (ع) بودن

یکی از ظرفیت‌های بسیار مهم نظام ولایت فقیه برای جلوگیری از چالش‌های بازگشت‌پذیری همچون شورش، تمرد جامعه از رعایت قوانین و امثال آن، در امتداد ولایت معصوم بودن ولایت فقیه جامع‌الشرايط است که به عنوان رهبری جامعه برگزیده می‌شود. چراکه طبق مبانی اسلام، همه چیز از خدای متعال نشأت

می‌گیرد؛ لذا اصل، عدم ولایت کسی بر دیگری است، مگر اینکه آن ولایت از جانب خدای متعال ثابت شده باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ص ۱۷-۲۲)؛ زیرا بالاصاله تنها خدای متعال حق قانونگذاری، حکمرانی و ولایت را دارد و تنها اوست که راه سعادت و کمال بشر را می‌داند. از این رو به اعتقاد شیعه، چون خدای متعال ولایت را به پیامبر اکرم (ص) و بعد از آن به ائمه (ع) و بعد از آنها به فقیه جامع الشرایط داده است، اطاعت از او بر همگان واجب و تخلف از آن معصیت دانسته می‌شود، همانگونه که در مقبوله عمر بن حنظله، امام صادق (ع) می‌فرماید: «بَنْظُرَانِ إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَيَّ اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيَّ حَدُّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۷). بنابراین، طبق مبانی نظام سیاسی اسلام، نصب حاکم از جانب خدای متعال است و مردم، موظف به اطاعت از ایشان هستند؛ و به تعبیر دقیق‌تر، موظف به اطاعت از اوامر الهی هستند و تخلف از آن معصیت می‌باشد؛ به گونه‌ای که تخلف از دستورات او علاوه بر مفاسد دنیوی، مجازات اخروی هم به دنبال خواهد داشت.

اطاعت از حاکم، به معنای منحصر بودن اطاعت از شخص حاکم نیست، بلکه پابندی به تمام قوانین جامعه اسلامی که مطابق با شریعت است، می‌باشد؛ اعم از مقررات اجتماعی و تصمیمات دولتمردان که به نحوی به رهبر جامعه اسلامی منسوب هستند (احسان پور، ۱۳۸۷: ص ۱۱۷). بنابراین، طبق این مبنا، عمل به قوانین حکومت اسلامی مبتنی بر نظام ولایت فقیه، علاوه بر اینکه وظیفه اجتماعی و دنیوی است، یک تکلیف شرعی نیز است. لذا، شهروندان نظام اسلامی عمل به قوانین حکومتی را همراه با ثواب‌های اخروی و در راستای تکامل معنوی خود می‌دانند. در این نوع از حکومت‌ها، بزرگ‌ترین ضمانت اجرایی قوانین، همین متشرع بودن مردم و جامعه خواهد بود. چراکه عمل به قوانین را در قالب تکلیف شرعی قلمداد می‌کنند. در نتیجه تخلف از قوانین و مقررات، و تمرد از اوامر و نواهی حکومت و یا شورش علیه حکومت، به حداقل خود خواهد رسید و جلوی این نوع از چالش‌ها که به نوبه خود در بازگشت‌پذیری نظام ولایت فقیه، نقش به‌سزایی دارد را خواهد گرفت.

۱. «بنگرند به کسی که از شما باشد؛ از آنان که حدیث ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما می‌نگرند و احکام ما را می‌شناسند. پس باید به او به عنوان حاکم رضایت دهند، همانا من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس اگر او به حکم ما حکم کرد و آن حکم را یکی از شما از او نپذیرفت، حکم خدا را کوچک شمرده و ما را رد کرده است و ردکننده ما، خدا را رد کرده و او در حدّ شرک به خدا است.»

۳-۲. نقش برخورداری نهاد ولایت فقیه از مشروعیت الهی در پیشگیری از بازگشت‌پذیری

از چالش‌های مهم و اساسی پیش‌روی هر حکومتی، عدم مشروعیت و مقبولیت آن حکومت‌ها است که اگر حکومتی مشروعیت و یا مقبولیت نداشته باشد، بازگشت و افول در آن قطعی خواهد بود. مشروعیت بدین معناست که حکومت بتواند حقانیت و قانونی بودن خود را به اثبات برساند (عالم، ۱۳۹۸: ص ۱۰۵). بدین معنا که حکومت باید ثابت کند که براساس یک مدل منطقی، دقیق، عقلی یا شرعی بر سر کار آمده و بر حق است؛ و اگر حکومتی نتواند این اثبات را انجام دهد، از همان ابتدا مبنای کار وی دچار اختلال خواهد شد و در نتیجه بازگشت به معنای افول و شکست آن حتمی خواهد بود. در نظام ولایت فقیه که رهبری آن بر عهده فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد، مشروعیت حکومت متکی و مبتنی بر وحی و استمرار حرکت انبیاء و یک نما و شعاعی از امامت می‌باشد و اصل دوم قانون اساسی نیز این امر را تایید کرده است. از این‌رو نهاد ولایت فقیه هم مشروعیت‌بخش اصل نظام و هم نصب و تنفیذهای ارکان نظام ولایت فقیه خواهد بود.

از آنجا که مبنای مشروعیت نظام ولایت فقیه الهی است، دارای ویژگی‌هایی است که این دیدگاه را از دیگر مبانی مشروعیت متفاوت می‌کند و تا حدی ظرفیت پیشگیری از چالش‌های بازگشت‌پذیری را دارد که در ادامه به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۳-۲-۱. قداست و حجیت نظام ولایت فقیه

در جوامع دینی هر چیزی که وجه شرعی داشته باشد، مردم او را مقدس و حجّت می‌دانند، و این از آثار مهم مشروعیت الهی حاکمیت سیاسی ائمه(ع) و بالتبع حاکمیت سیاسی و الهی فقیه جامع‌الشرایط است که باعث می‌شود جامعه به آنان احترام خاصی قائل شده و اطاعت از آنها را بر خود واجب بداند و شکی در این نیست که اطاعت‌پذیری از رهبر جامعه، عامل مهمی برای حفظ جامعه نظام‌مند است. علاوه‌بر آن همین امر سبب می‌شود که جامعه در حفظ و حراست از آن تمام تلاش خود را به کار گیرد. از این‌رو از ابتدای تحقق نظام ولایت فقیه در ایران، این مشروعیت الهی رهبری بود که باعث شد مردم برای حراست از آن، تمام تلاش خود را به کار گیرند؛ از مشارکت سیاسی در تمام انتخابات گرفته که آن را نوعی وظیفه تلقی کرده، تا حضور در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی؛ همچنین تا ورود با جان و مال خویش به عرصه جنگ نظامی در هشت سال دفاع مقدس؛ به گونه‌ای که هرگاه امام خمینی دستور می‌داد، مردم اطاعت می‌کردند؛ و یا مقام معظم رهبری که هر موقع توصیه به امری کنند، مردم با جان و دل می‌پذیرند، مانند حضور در راهپیمایی‌ها و مشارکت‌های سیاسی (انصاری، ۱۳۷۸: ص ۴۸).

۳-۲-۲. ایجاد رابطه عاطفی و محبت بین امام و امت

یکی از آثار رهبری ولایت فقیه که مشروعیت آن مبتنی بر وحی است، ایجاد رابطه عمیق عاطفی و محبت است که بین امام جامعه و امت اسلامی به وجود می‌آید و در این صورت است که رهبر جامعه بر قلوب مردم حکومت می‌کند، و نه صرفاً بر ابدان مردم؛ این امر موجب وحدت جامعه و ارتباط وسیع بین امام و امت خواهد شد، به گونه‌ای که رابطه فراتر از حاکم و محکوم، و یا دولت و ملت می‌رود، بلکه به حد مرید و مراد ممدوح و عاقلانه تبدیل می‌شود، و نه مرید و مراد کورکورانه. همانطور که انبیاء و امامان (ع) بر قلب‌ها حکومت می‌کردند، به گونه‌ای که آنها مراد مردم بودند و مردم هم مرید و مطیع آنها. لذا، بارها خدای متعال در قرآن کریم، جامعه ایمانی را به اطاعت از پیامبران دعوت می‌کند. به دلیل اینکه آنها از جانب خدای متعال برای امامت جامعه منصوب شدند و آنها هم از روی عدالت و تقوی و مطابق با دستورات خدای متعال حکم می‌کنند، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۱ (نساء: ۵۸). طبق روایات، خطاب در این آیه مبارکه متوجه امامان جامعه است که موظفانند امانت را به اهل آن بسپارند. یکی از مصادیق «امانت»، «امامت» است (طبرسی، ۱۴۰۳ق/الف: ج ۲، ص ۶۵). همچنین به عدالت عمل کردن در حکومت نیز به قضاوت و رفع نزاع‌ها اختصاص ندارد، بلکه همه شئون حکومتی را دربرمی‌گیرد؛ چراکه عدالت ورزیدن فقط مخصوص بین دو نفر نیست. علاوه بر اینکه خطاب آیه، مبنی بر حکمرانی عادلانه را، متوجه «امرا» دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ص ۷۵-۷۳)، و نه قضاوت. بنابراین، مادامی اطاعت از آنها واجب است و رابطه به نحو مرید و مرادی می‌باشد که حکم آنها در چهارچوب اوامر و نواهی خدای متعال و در طریق عدالت باشد. لذا، در دین مقدس اسلام مقام رهبری یک امانت الهی است که شخص حاکم آن را وسیله‌ای برای خدمت به جامعه اسلامی و اجرای احکام الهی و احقاق حق بندگان خدا می‌داند (انصاری، ۱۳۷۸: ص ۴۸).

۳-۲-۳. نقش مقبولیت مردمی نظام ولایت فقیه در پیشگیری از بازگشت‌پذیری

بعد از اثبات بر حق بودن یک حکومت، یکی از چالش‌های بسیار مهم رویروی حکومت‌ها که در صورت برطرف نشدن آن منجر به بازگشت‌پذیری در آن حکومت می‌شود، عدم مقبولیت است، چراکه وفاق اجتماعی و توافق مردم بر پذیرش حکومت، یک مسئله بزرگ و یا یک چالش بسیار مهم است که نباید بی‌تفاوت از آن

۱. «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانات را به صاحبانش برگردانید و هنگام حکمرانی و داوری میان مردم، به عدالت حکم کنید. خداوند، اندر زهای خوبی به شما می‌دهد و او، شنوای بی‌نا است.»

عبور کرد. در دنیا مدل‌های مختلفی برای کسب مقبولیت وجود دارد که اصطلاحاً بعد جمهوری را می‌سازد، مانند مدل مشارکت سیاسی که اغلب حکومت‌ها آن را دنبال می‌کنند، الگوی خشونت و زور مانند داعش که بعد از اثبات بر حق بودن خود به کمک فتاوا و استدلال‌های ساختگی خود، با زور و خشونت به دنبال کسب وفاق اجتماعی و یا همان مقبولیت مردمی رفت. در نظام ولایت فقیه مقبولیت مردمی به دنبال مشروعیت الهی نظام ولایت فقیه است، یعنی براساس این دیدگاه در جامعه دیندار، مشروعیت حاکمیت رهبر از سوی شارع مقدس، بهترین تأمین‌کننده مقبولیت آن از سوی مردم است.

نتیجه آنکه در برخورداری نهاد ولایت فقیه از مشروعیت الهی، این ظرفیت وجود دارد که جامعه ایمانی به آن حکومت به دید تقدس نگاه کند و در نتیجه اطاعت‌پذیری از حاکم و قوانین جامعه در حد بالایی رقم بخورد و در نتیجه جلوی چالش‌هایی مانند تمرد اجتماعی، شورش، نافرمانی مدنی و امثال این موارد را در حد زیادی خواهد گرفت. همچنین مشروعیت الهی در جامعه ایمانی، موجب مقبولیت مردمی خواهد شد که نبود آن موجب چالش جدی در بازگشت‌پذیری در اصل نظام خواهد بود.

۳-۳. صفات اخلاقی تقوی، عدالت و تواضع

در حکومت اسلام، رهبر جامعه علاوه بر شرایطی که همه رهبران جوامع باید داشته باشند، صفات و ویژگی‌های الزامی بیشتری از قبیل ایمان، تقوی، تدین، پاکدستی و عدالت، مسئولیت‌پذیری در برابر خدای متعال و مردم را نیز دارا می‌باشد که به چند نمونه آن در روایات اشاره می‌شود: در روایتی امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِئاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق/ب: ج ۲، ص ۴۵۸). طبق این روایت، کسی که دارای مقام فقاهاست: خودنگهدار، نگهبان دین، مخالف با هوای نفس، فرمانبردار مولا و خداوند متعال است. با این ویژگی‌ها، بر عامه مردم است که از او پیروی نمایند.

این صفات اخلاقی از جمله تقوی، عدالت و تواضع است که جلوی بسیاری از چالش‌های بازگشت‌پذیری نسبت به اصول، ارزش‌ها و حتی اصل نظام را خواهد گرفت. استبداد، خودرأیی، خودکامگی، شهوت‌رانی، و تجمع ثروت از جمله آسیب‌های جدی حکومت‌ها است که زمینه بازگشت‌پذیری از ارزش‌ها و حتی اصل نظام را فراهم می‌کند. اما در نظام ولایت فقیه، آن فقیه‌ی به عنوان حاکم و رهبر جامعه خواهد بود که این صفات اخلاقی را داشته باشد، وگرنه هر زمانی که این صفات در ولی فقیه نباشد، آن شخص خودبه‌خود از مقام ولایت و رهبری منزع می‌شود (منتظری، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۶۱۸).

لزوم این ویژگی‌ها و صفات در وجود ولی فقیه است که زمینه نقد و انتقاد منتقدین را نسبت به خود و

کارگزارانش بازمی‌گذارد، تا آنها بتوانند آزادانه نقد و انتقادهای خود را بیان کنند. این امر خود زمینه شورش و بغی را که زمینه بازگشت‌پذیری نسبت به اصل نظام را به دنبال خواهد داشت، تا حد زیادی کنترل و تعدیل می‌کند. از این رو تعبیر «النصیحة لائمة المسلمین»، تعبیری آشنا و پرسابقه در فقه سیاسی اسلام است که ریشه در قرآن و روایات دارد (اعراف: ۶۲، ۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۲، ص ۶۶)؛ و براساس آن، همه مردم حق دارند زمامداران را نصیحت و آراء و نظریات خیرخواهانه خود را برای اطلاع‌رسانی و راهنمایی کارگزاران حکومت از اوضاع و احوال جامعه، یا برای اصلاح و کنترل رفتار آنان مطرح سازند. خیرخواهی مردم نسبت به حکومت و حاکمان در منطق اسلام آنچنان با اهمیت است که حضرت امیر(ع) آن را حق حاکم دانسته‌اند، تا وظیفه‌ای برای مردم باشد که قابلیت اسقاط نداشته باشد: «وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ؛ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ»^۱ (نهج البلاغه، خطبه: ۳۴). حضرت با اینکه خود معصوم از هر خطا و اشتباه است، از مردم دعوت می‌کند که نسبت به او از سخن حق دریغ نورزند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَسْوَرَةٍ بَعْدَ لِيَّ لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا أَمْنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي؛ از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه خودداری مکنید؛ زیرا من شخصاً به عنوان یک انسان، خود را فراتر از اینکه اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند، چراکه مالکیت خداوند بر جان من، از خودم بیشتر است» (نهج البلاغه، خطبه: ۳۴).

در نتیجه ضرورت وجود این شرایط در ولی فقیه است که اولاً عمل آن را رنگ الهی می‌بخشد و تلاش‌های آن را با تبت ادای تکلیف بر مبنای ایمان و عمل صالح از چهارچوب‌های خشک اداری رایج فراتر می‌برد و خود را در برابر چالش‌ها مسئول می‌بیند و تارفع کامل آن عقب‌نشینی نکرده و تا آخرین توان استقامت می‌کند. ثانیاً، ویژگی تقوی، تواضع و سعه صدر است که باعث می‌شود گوش‌شنوی نسبت به ناصحین و مخالفین داشته باشد که این خود جلوی بسیاری از شورش‌ها و تمرد‌ها را خواهد گرفت.

۴. نقش کارویژه‌ها و اختیارات ولی فقیه در مواجهه با بازگشت‌پذیری

۴-۱. سیاست‌گذاری و مهندسی نظام

یکی از وظایف ولی فقیه در نظام ولایت فقیه با توجه به نقش ایشان در هدایت و اداره جامعه،

۱. «و اما حق من بر شما این است که: به بیعت وفادار باشید و در نهان و آشکار، حق خیرخواهی ادا کنید، چون شما را بخوانم، اجابت نمایید و چون فرمان دهم، بپذیرید».

سیاست‌گذاری کلان، یعنی تعیین روش و رویکرد برای جامعه اسلامی می‌باشد؛ همانگونه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند یک اصل ۱۱۰ هم به آن اشاره شده است. نحوه سیاست‌گذاری‌های کلان در عرصه‌های مختلف اجتماعی اعم از امور داخلی در عرصه اقتصاد، فرهنگ، سیاست و امور خارجی کشور، نقش به‌سزایی در پیشگیری از بسیاری از چالش‌های بازگشت‌پذیری دارد. از این‌رو مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «مهم‌ترین کار رهبری عبارت است از تعیین سیاست‌های کلان کشور؛ یعنی آن چیزهایی که جهت‌گیری کشور را مشخص می‌کند، که همه قوانین، همه مقررات، همه عملکردها باید در این جهت باشد. حضور رهبری در همه بخش‌های کشور، به معنای حضور سیاست‌های رهبری است که باید با دقت اجرا بشود و من به شما عرض می‌کنم که هر جایی که این سیاست‌ها اجرا شده است، کشور سود کرده است؛ هر جای از این سیاست‌ها- در طول سال‌های گذشته، از ۱۰ سال، ۱۲ سال پیش تا حالا- تخلف شده، کشور ضرر کرده است؛ گاهی ضررش را فهمیده‌اند، گاهی بعد از گذشت مدتی ضررش را فهمیده‌اند» (مقام معظم رهبر، ۱۳۸۰/۸/۸).

همان‌گونه که از فرمایش رهبری هم استفاده می‌شود، تبیین سیاست‌گذاری‌های کلان در واقع چراغ راه و ریل‌گذاری صحیح اداره جامعه برای رسیدن به اهداف متعالی نظام اسلامی است. جامعه با مسائل متعددی روبه‌رو است. این سیاست‌گذاری‌های کلان رهبر جامعه است که عمل کردن دولت مردان و جامعه را سمت و سو می‌بخشد و جامعه را متوجه پرداختن به اولویت‌ها و تمرکز دادن نیروی کشور، مطابق با این سند بالادستی است. اگر این نقشه راه وجود نداشته باشد، طبیعتاً با توجه به سلايق مختلف دولت مردان و کارگزاران ممکن است جامعه به سمت و سویی حرکت کند که اولویت اول جامعه نیست و در نتیجه جامعه را به پرتگاه و بی‌راهه می‌کشد، و بعضاً منجر به بازگشت‌پذیری در نظام اسلامی اتفاق می‌افتد. به عنوان نمونه جامعه‌ای که به دلانلی دچار آسیب‌های جدی اقتصادی است، نحوه سیاست‌گذاری‌های کلان در حد زیادی می‌تواند جلوی این چالش جدی را بگیرد. از این‌رو در سال‌های اخیر مقام معظم رهبری هم در تدوین سیاست‌های کلی و هم در سخنرانی‌ها و توصیه‌های کوتاه مدت، رویکرد اقتصادی دارند. مانند توجه جدی ایشان به دانش‌بنیان‌ها، تولید ملی، اقتصاد مقاوتی، و امثال این موارد؛ به طوری که مقام معظم رهبری چندین سال متوالی در راستای همین سیاست‌گذاری کلان اقتصادی و مهندسی نظام، سال‌ها را نامگذاری اقتصادی می‌کنند. بنابراین، یکی از ظرفیت‌های اختیارات نهاد ولایت فقیه، سیاست‌گذاری و مهندسی نظام است که رویکرد جامعه را به سمت اهداف اولویت‌دار هدایت می‌کند. لذا، اگر جامعه در اولویت اول دچار معضل اقتصادی و یا فرهنگی باشد، این سیاست‌گذاری کلان ولی فقیه مبتنی بر شریعت است که باعث می‌شود رویکرد جامعه به سمت معضل

اولویت‌دار متمرکز شده و جلوی چالش بازگشت‌پذیری از این ناحیه را بهتر کنترل کند.

۴-۲. پایش، نظارت و حفظ اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های نظام

اهداف و ارزش‌های یک جامعه و یک نظام سیاسی، تشکیل‌دهنده هویت آنها و قوام‌بخش و استمراربخش آن خواهد بود. به گونه‌ای که هرگونه تحول و جابجایی در اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌ها، موجب تزلزل در بنیان‌های نظام حاکم و بروز آسیب‌های اجتماعی و گسترش ضد ارزش‌ها و ضد هویتی‌ها را به دنبال خواهد داشت و سرانجام باعث جابجایی ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها، و هنجارها به ناهنجاری‌ها شده، بحران اجتماعی را پدیدار می‌سازد. بحرانی که طومار هر نظامی را درهم می‌پیچد. همان‌گونه که دین مبین اسلام به عنوان کامل‌ترین و آخرین دین الهی، همه آنچه را که بشر برای تکامل و سعادت نیاز دارد، به عنوان اهداف و ارزش‌های بنیادین نظام سیاسی - اجتماعی خود تبیین کرده است. از این‌رو شاکله و قوام حکومت‌های اسلامی، در بقای آنها است؛ در نتیجه حاکم اسلامی قبل از هر چیز، باید این اهداف و ارزش‌ها را پاس دارد، تا شاهد فروپاشی نظام نباشد. در این راستا، مقام معظم رهبری می‌فرماید: «پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است ... ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۳/۱۴). اگر اینگونه نباشد، موجب بازگشت‌پذیری در اهداف و ارزش‌ها و سرانجام اصل نظام خواهد شد. تاریخ اندلس قدیم گواه آن است که کم‌رنگ شدن ارزش‌های جامعه اسلامی، موجب فروپاشی تمدن اسلامی در آنجا شد. پس به‌طور منطقی حکومت‌ها باید تمام همت خود را مصروف پاسداشت آنها نمایند و به تحولاتی که در ارزش‌های بنیادین آنها مؤثر هستند، حساسیت نشان دهند؛ به‌طوری که طبیعی‌ترین وضعیت برای یک نظام سیاسی، تلاش برای پایش و نظارت بر اهداف و ارزش‌ها آن در راستای حفظ و مقابله با خطرات احتمالی آنها است (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۴: ص ۱۰۰).

از این‌رو در نظام ولایت فقیه، نهادی فراجناحی به نام ولایت فقیه در رأس آن وجود دارد که دارای ویژگی‌های منحصره‌فردی مانند فقاہت، اجتهاد، عدالت، مدیر و مدبری بودن، و همچنین دارای صفات اخلاقی ممتازی همچون صائناً لنفسه، مخالفاً لهوی، مطیباً لامر مولی است. این نهاد وظیفه نظارت و حفاظت از مبانی، اهداف و ارزش‌های آن برای جلوگیری از انحطاط، بازگشت و فروپاشی آنها را برعهده دارد. انقلاب اسلامی در طول این سال‌ها بارها با چالش‌هایی مواجه شد که در نبود رهبری دینی به عنوان ولی

فقیه، معلوم نبود چه سرنوشتی نصیب آن می‌شد؛ از تغییر و تبدیل و بازگشت از مبانی، اهداف و ارزش‌ها گرفته تا فروپاشی و بازگشت نسبت به اصل نظام. در حوزه اقتصادی، تحریم‌های غربی به اندازه‌ای تأثیر داشت که گاه مسئولین نظام در برابر دشمن حالت منفعلانه پیدا می‌کردند و به تحلیل غلط برای کاستن از فشارهای اقتصادی و تحریمی، تبل سازش با دشمن را می‌نواختند و در آستانه تحویل دودستی استقلال کشور به دشمنان قرار گرفتند؛ اما هشیاری و زکاوت ولی فقیه مانع می‌شد. به عنوان نمونه، توافق برجام بدون رعایت خطوط قرمز نظام، به طوری که رئیس‌جمهور وقت، آب خوردن و نفس کشیدن مردم را متوقف بر این توافق می‌دانست (خبرگزاری دانا، ۱۳۹۷)؛ و یا مسئله تعلیق غنی‌سازی در مسئله هسته‌ای که سرانجام با دخالت رهبر انقلاب شکسته شد. در هر دو مورد قبل از وقوع چالش، مقام معظم رهبری با نظارتی که بر عملکرد مسئولین دارند، از وقوع این چالش‌ها پیشگیری کردند.

در حوزه سیاسی، کشور بحران‌های زیادی را پشت‌سر گذاشته است؛ از جمله روی کار آمدن یک جریان سیاسی در کشور در دوم خرداد ۱۳۷۶ بود که به موجب آن، ۸ سال مدیریت اجرایی و قانون‌گذاری کشور در دست جریان‌ی بود که با آرمان‌های نظام و انقلاب فاصله داشت. در حوزه داخلی، معتقد به لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی و در حوزه خارجی به ادغام در اردوگاه نظام جهانی به رهبری آمریکا بود؛ یا سال ۱۳۹۲ با روی کار آمدن دولتی که شعارش تدبیر و امید بود، اما آن را خلاصه در توافقات با غرب می‌دانست و تمام حل مشکلات کشور و پیشرفت کشور را متوقف بر دیدن دم کدخدا می‌دید. همان کدخدایی که امام خمینی آن را شیطان بزرگ می‌دانست. این اتفاقات کافی بود تا طی چند سال نامی و نشانی از آرمان‌های استکبارستیزی انقلاب نباشد. اما نهاد ولایت فقیه در عین پاسداری از آرای مردم، که به دلایل گوناگون به این جریان تعلق گرفته بود، در مقابل رویکردهای ضد انقلابی این جریان‌ات هم ایستاد و از ماهیت نظام پاسداری کرد.

یا در حوزه نظامی، کشور با تفکرات و جریان‌اتی مواجه بود که شعارشان این بود که «دنیای فردا، دنیای گفتمان‌ها است، نه موشک‌ها» (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱)، که به نظر می‌رسید این تفکر معتقد بود باید تأسیسات موشکی و دفاعی خود را تعطیل کنیم و برای حل مشکلات کشور، به دنبال گفتگو با غرب باشیم، سیاستی که در دولت یازدهم و دوازدهم به نوعی از سوی دولت پیگیری شد و در نتیجه مشخص گردید در دنیایی که حاکمان ظالم برخی کشورها مانند آمریکا به عهد و توافق خود پایبند نیستند، تعطیلی قدرت دفاعی و موشکی بسیار خطرناک است. اما این تیزبینی رهبر انقلاب بود که طی سخنرانی در این زمینه فرمودند: «اینکه بعضی‌ها بیایند بگویند فردای دنیا، فردای مذاکره است، فردای موشک نیست، این حرف اگر از روی ناآگاهی گفته شده باشد، خوب ناآگاهی است، اگر از روی آگاهی گفته شده باشد، خیانت است. چطور

[چنین چیزی] ممکن است؟ اگر چنانچه نظام جمهوری اسلامی دنبال علم برود، دنبال فتاوری برود، دنبال مذاکره سیاسی برود، دنبال کارهای گوناگون تجاری و اقتصادی برود - که همه اینها لازم است-، اما قدرت دفاعی نداشته باشد، توانایی دفاع کردن نداشته باشد، هر بی‌سروپایی و [هر] دولت فرزتی کذائی‌ای او را تهدید می‌کند که اگر فلان کار را نکردید، ما موشک می‌زنیم؛ خب اگر شما امکان دفاع نداشته باشید، مجبورید عقب‌نشینی کنید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۱/۱۱). در نتیجه اگر نظارت‌های مستمر و مدبرانه رهبر فرزانه انقلاب به عنوان ولی فقیه در زمینه اقتصاد، سیاست و یا نظامی نمی‌بود، کشور بارها مورد تهاجم دشمنان داخلی و خارجی می‌شدیم و تمام ارزش‌ها و اصل نظام ولایت فقیه از بین می‌رفت.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از چالش‌های پیش روی هر حکومت و انقلابی احتمال بازگشت آن از مبانی، اهداف، ارزش‌ها و حتی اصل آن حکومت و انقلاب است. نظام ولایت فقیه هم مستثنی از این قاعده نیست. از این‌رو یکی از دغدغه‌های اصلی طرفداران هر حکومت و انقلابی بررسی سناریوهای محتمل برای عدم تحقق این بازگشت‌پذیری است. از آنجا که نظام ولایت فقیه مبتنی بر ولایت فقیه است، در این پژوهش به ظرفیت‌های موجود در نهاد ولایت فقیه به عنوان عنصری اساسی در نظام ولایت فقیه، برای مواجهه با چالش‌هایی که منجر به بازگشت‌پذیری می‌شود، از دو جهت با روشی توصیفی - تحلیلی پرداخته شد. یکی از جهت ویژگی‌ها و صفات ولی فقیه و دوم کارویژه‌ها یا وظایف و اختیارات ولی فقیه. در قسمت اول ثابت شد از آن جهت که ولایت ولی فقیه در امتداد ولایت خدای متعال و معصومین (ع) است، در این نوع از حکومت، بزرگ‌ترین ضمانت اجرایی قوانین، همین متشرع بودن مردم و جامعه خواهد بود. چراکه عمل به قوانین را در قالب تکلیف شرعی قلمداد می‌کنند. از این‌رو تخلف از قوانین و مقررات و تمرد از اوامر و نواهی حکومت و یا شورش علیه حکومت، به حداقل خود خواهد رسید و جلوی این نوع از چالش‌ها که به نوبه خود در بازگشت‌پذیری نظام ولایت فقیه نقش به‌سزایی دارد را خواهد گرفت.

برخورداری نهاد ولایت فقیه از مشروعیت الهی موجب ظرفیت‌های متعددی از جمله ایجاد مقبولیت و اطاعت‌پذیری در جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت که فقدان آنها چالش اساسی در بازگشت‌پذیری برای هر حکومتی خواهد بود. در قسمت دوم ثابت شد که وظیفه سیاست‌گذاری کلان، نظارت و حفظ اهداف و ارزش‌ها برای ولی فقیه، این ظرفیت را ایجاد می‌کند که با سیاست‌گذاری صحیح مبتنی بر شریعت، در مسیر تعالی و اهداف نظام اسلامی، رویکرد جامعه را به سمت اهداف اولویت‌دار هدایت کند و این امر

باعث می‌شود رویکرد جامعه به سمت معضل اولویت‌دار متمرکز شده و جلوی چالش بازگشت‌پذیری از این ناحیه را بگیرد. همچنین ثابت شد کارویژه نظارت و حفظ اهداف و ارزش‌ها می‌تواند به صورت پیشگیرانه جلوی بازگشت‌پذیری نسبت به مبانی، اهداف، ارزش‌ها و در نهایت اصل نظام را بگیرد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- احسان‌پور، حسین (۱۳۸۷). مبانی اطاعت از حاکم در اندیشه سیاسی شیعه. علوم سیاسی، شماره ۴۲: ص ۱۱۷-۱۴۲.
- انصاری، علیرضا (۱۳۷۸). ولایت فقیه در روایات (۳). فرهنگ کوثر، شماره ۳۵: ص ۴۷-۴۸.
- باتومور، تی بی (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن منصور، و حسن حسینی کلجاهی. تهران: امیرکبیر.
- بازخوانی اظهارات برجای دولت: روحانی سال ۹۴: تحریم‌ها برود، مشکل آب خوردن مردم حل می‌شود. خبرگزاری دانا (۱۳۹۷). قابل دسترس در: <https://dana.ir/1360332>
- برینتون، کرین (۱۳۶۳). کالبدشکافی چهار انقلاب. تهران: نشر نو، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت. تحقیق محمد محرابی. قم: اسراء، چاپ ۱۶.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵/۱/۱۱). دیدار مداحان اهل بیت (ع) با رهبر انقلاب. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/32740>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸/۳/۱۴). بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/42758>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰/۸/۸). بیانات در اجتماع بزرگ مردم اصفهان. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/3091>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳/۳/۱۴). بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/3233>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۳). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دنیای فردا دنیای گفتمان‌هاست یا موشک‌ها؟ خبرگزاری فارس (۱۴۰۱). قابل دسترس در: <https://www.farsnews.ir/news/14010314000323>
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن. تهران: نشر مرکز.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و تئوری ترمیدوری برینتونی. رواق اندیشه، شماره ۳۹: ص ۱۳-۲۷.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳/۱۴/الف). مجمع البیان. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳/۱۴/ب). الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی). مشهد: نشر مرتضی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۸). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی، چاپ سی و یکم.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۴). نقش ولایت فقیه در حفظ ارزش‌ها. حصون، شماره ۳: ص ۱۰۰-۱۲۸.
- فیض کاشانی، محمد (۱۴۰۶/۱۴/الف). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷/۱۴/الف). الکافی (ط - الإسلامیة). تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱.
- گلستانی، صادق (۱۳۸۸). نقد و بررسی نظریه عرفی شدن در ایران. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳/۱۴/ب). بحار الأنوار (ط - بیروت). بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۷۲.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*. نگارش محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سی‌ام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم.
- معینی‌پور، مسعود؛ غریبان، مرتضی (۱۳۹۸). نقش سناریوی نفوذ در بازگشت‌پذیری انقلاب اسلامی (با تأکید بر اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای). *سیاست*، دوره ۴۹: ص ۴۹۴-۴۷۳.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایة الفقیه*. مرکز العالمی للدراسات الاسلامی، ج ۱.
- مندراس، هانری؛ گروویچ، ژرژ (۱۳۸۴). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام. تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.